

بسم الله الرحمن الرحيم  
متن کامل روایت عنوان بصری

اعوذ بالله من نفسی و من الشیطان الرجیم

یک دستور اساسی مرحوم قاضی(ره)، عمل کردن به روایت عنوان بصری بوده است. برای گذشتن از نفس امّاره، و خواهشهای مادی و طبعی و شهوی و غضبی که غالباً از کینه و حرص و شهوت و غضب و زیاده روی در تلذذات بر می‌خیزد، روایت عنوان بصری را دستور میدادند به شاگردان و تلامذه و مریدان سیر و سلوکِ اِلی الله تا آنرا بنویسند و بدان عمل کنند. یعنی یک دستور اساسی و مهم، عمل طبق مضمون این روایت بود. و علاوه بر این میفرموده‌اند باید آنرا در جیب خود داشته باشند و هفته‌ای یکی دوبار آنرا مطالعه نمایند.

«حدیث عنوان بصری»

این روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است، و مجلسی در کتاب «بحار الانوار» ذکر نموده است؛ و چون دستورالعمل جامعی است که از ناحیه آن امام همام نقل شده است، ما در اینجا عین الفاظ و عبارات روایت و به دنبال آن ترجمه‌اش را بدون اندک تصرف ذکر می‌نمائیم تا محبتین و عاشقین سلوکِ اِلی الله از آن متمتع گردند:

من به خط شیخ ما بهاء الدین عاملی قدس الله روحه چیزی را بدین عبارت یافتم:

شیخ شمس الدین محمد بن مگّی (شهید اول) گفت: من نقل میکنم از خط شیخ احمد فراهانی رحمه الله از عنوان بصری؛ و وی پیرمردی فرتوت بود که از عمرش نود و چهار سال سپری می‌گشت. او گفت: حال من اینطور بود که به نزد مالک بن انس رفت و آمد داشتم. چون جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد، من به نزد او رفت و آمد کردم، و دوست داشتم همانطوریکه از مالک تحصیل علم کرده‌ام، از او نیز تحصیل علم نمایم.

پس روزی آنحضرت به من گفت: من مردی هستم مورد طلب دستگاه حکومتی (آزاد نیستم و وقتم در اختیار خودم نیست، و جاسوسان و مفتشان مرا مورد نظر و تحت مراقبه دارند.) و علاوه بر این، من در هر ساعت از ساعات شبانه روز، اُوراد و اذکاری دارم که بدانها مشغولم. تو مرا از وردم و ذکرم باز مدار! و علومت را که می‌خواهی، از مالک بگیر و در نزد او رفت و آمد داشته باش، همچنانکه سابقاً حالت اینطور بود که به سوی وی رفت و آمد داشتی.

پس من از این جریان غمگین گشتم و از نزد وی بیرون شدم، و با خود گفتم: اگر حضرت در من مقدار خیر جزئی را هم تفرّس می‌نمود، هر آینه مرا از رفت و آمد به سوی خودش، و تحصیل علم از محضرش منع و طرد نمی‌کرد.

پس داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شدم و بر آنحضرت سلام کردم. سپس فردای آن روز به سوی روضه برگشتم و در آنجا دو رکعت نماز گزاردم و عرض کردم: ای خدا! ای خدا! من از تو می‌خواهم تا قلب جعفر را به من متمایل فرمائی، و از علمش به مقداری روزی من نمائی تا بتوانم بدان، به سوی راه مستقیم و استوارت راه یابم! او با حال اندوه و غصّه به خانها باز گشتم؛ و بجهت آنکه دلم از محبت جعفر اشراب گردیده بود، دیگر نزد مالک بن انس نرفتم. بنابراین از منزل خارج نشدم مگر برای نماز واجب (که باید در مسجد با امام جماعت بجای آورم) تا به جائیکه صبرم تمام شد.

در اینحال که سینه‌ام گرفته بود و حوصله‌ام به پایان رسیده بود نعلین خود را پوشیدم و ردای خود را بر دوش افکندم و قصد زیارت و دیدار جعفر را کردم؛ و این هنگامی بود که نماز عصر را بجا آورده بودم. پس چون به در خانه حضرت رسیدم، اذن دخول خواستم برای زیارت و دیدار حضرت. در اینحال خادمی از حضرت بیرون آمد و گفت: چه حاجت داری؟! گفتم: سلام کنم بر شریف. خادم گفت: او در محلّ نماز خویش به نماز ایستاده است. پس من مقابل در منزل حضرت نشستم. در اینحال فقط به مقدار مختصری درنگ نمودم که خادمی آمد و گفت: به درون بیا تو بر برکت خداوندی (که به تو عنایت کند). من داخل شدم و بر حضرت سلام نمودم. حضرت سلام مرا پاسخ گفتند و فرمودند: بنشین! خداوندت بیامرزد! پس من نشستم، و حضرت قدری به حال تفکر سر به زیر انداختند و سپس سر خود را بلند نمودند و گفتند: کنیه‌ات چیست؟! گفتم: أبو عبدالله (پدر بنده خدا)!

حضرت گفتند: خداوند کنیه‌ات را ثابت گرداند و تو را موفق بدارد ای أبو عبدالله! حاجتت چیست؟! من در این لحظه با خود گفتم: اگر برای من از این دیدار و سلامی که بر حضرت کردم غیر از همین دعای حضرت هیچ چیز دیگری نباشد، هر آینه بسیار است. سپس حضرت سر خود را بلند نمود و گفت: چه می‌خواهی؟! عرض کردم: از خداوند مسألت نمودم تا دلت را بر من منعطف فرماید، و از علمت به من روزی کند. و از خداوند امید دارم که آنچه را که درباره حضرت شریف تو درخواست نموده‌ام به من عنایت نماید. حضرت فرمود: ای ابا عبدالله! علم به آموختن نیست. علم فقط نوری است که در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی اراده هدایت او را نموده است

واقع میشود. پس اگر علم میخواهی، باید در اولین مرحله در نزد خودت حقیقت عبودیت را بطلبی؛ و بواسطه عمل کردن به علم، طالب علم باشی؛ و از خداوند بپرسی و استفهام نمایی تا خدایت ترا جواب دهد و بفهماند. گفتم: ای شریف! گفت: بگو: ای پدر بنده خدا (أبا عبدالله)! گفتم: ای ابا عبدالله! حقیقت عبودیت کدام است؟ گفت: سه چیز است:

1- اینکه بنده خدا برای خودش درباره آنچه را که خدا به وی سپرده است ملکیتی نبیند؛ چرا که بندگان دارای ملک نمیباشند، همه اموال را مال خدا میبینند، و در آنجائیکه خداوند ایشان را امر نموده است که بنهند، میگذارند؛

2- و اینکه بنده خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نکند؛

3- و تمام مشغولیاتش در آن منحصر شود که خداوند او را بدان امر نموده است و یا از آن نهی فرموده است.

بنابراین، اگر بنده خدا برای خودش ملکیتی را در آنچه که خدا به او سپرده است نبیند، انفاق نمودن در آنچه خداوند تعالی بدان امر کرده است بر او آسان می شود. و چون بنده خدا تدبیر امور خود را به مُدبّرش بسپارد، مصائب و مشکلات دنیا بر وی آسان میگردد. و زمانی که اشتغال ورزد به آنچه را که خداوند به وی امر کرده و نهی نموده است، دیگر فراغتی از آن دو امر نمی یابد تا مجال و فرصتی برای خودنمائی و فخریّه نمودن با مردم پیدا نماید. پس چون خداوند، بنده خود را به این سه چیز گرامی بدارد، دنیا و ابلیس و خلائق بر وی سهل و آسان میگردد؛ و دنبال دنیا به جهت زیاده اندوزی و فخریّه و مباحات با مردم نمیرود، و آنچه را که از جاه و جلال و منصب و مال در دست مردم می نگیرد، آنها را به جهت عزّت و علوّ درجه خویشان طلب نمی نماید، و روزهای خود را به بطالت و بیهوده رها نمی کند.

و اینست اولین پله از نردبان تقوی. خداوند تبارک و تعالی میفرماید:

آن سرای آخرت را ما قرار میدهیم برای کسانی که در زمین اراده بلندمنشی ندارند، و دنبال فساد نمی گردند؛ و تمام مراتب پیروزی و سعادت در پایان کار، انحصاراً برای مردمان با تقوی است.

گفتم: ای ابا عبدالله! به من سفارش و توصیه ای فرما!

گفت: من تو را به سه چیز وصیت و سفارش می نمایم؛ زیرا که آنها سفارش و وصیت من است به اراده کنندگان و پویندگان راه خداوند تعالی. و از خداوند مسألت می نمایم تا ترا در عمل به آنها توفیق مرحمت فرماید.

سه تا از آن نه امر درباره تربیت و تأدیب نفس است، و سه تا از آنها در باره حلم و بردباری است، و سه تا از آنها درباره علم و دانش است. پس ای عنوان آنها را به خاطرت بسپار، و مبدا در عمل به آنها از تو سستی و تکاهل سر زند! عنوان گفت: من دلم و اندیشه‌ام را فارغ و خالی نمودم تا آنچه را که حضرت میفرماید بگیرم و اخذ کنم و بدان عمل نمایم. پس حضرت فرمود: اما آن چیزهایی که راجع به تأدیب نفس است آنکه: (1) مبدا چیزی را بخوری که بدان اشتها نداری، چرا که در انسان ایجاد حماقت و نادانی میکند؛ (2) و چیزی مخور مگر آنگاه که گرسنه باشی؛ و چون خواستی چیزی بخوری از حلال بخور و نام خدا را ببر و به خاطر آور حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که فرمود:

هیچوقت آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است. بناءً علیهذا اگر بقدری گرسنه شد که ناچار از تناول غذا گردید، (3) پس به مقدار ثلث شکم خود را برای طعامش بگذارد، و ثلث آنرا برای آبش، و ثلث آنرا برای نفسش و اما آن سه چیزی که راجع به بردباری و صبر است: (1) پس کسیکه به تو بگوید: اگر يك کلمه بگوئی ده تا می‌شنوی به او بگو: اگر ده کلمه بگوئی یکی هم نمی‌شنوی!

(2) و کسیکه ترا شتم و سب کند و ناسزا گوید، به وی بگو: اگر در آنچه میگوئی راست میگوئی، من از خدا میخواهم تا از من درگذرد؛ و اگر در آنچه میگوئی دروغ میگوئی، پس من از خدا میخواهم تا از تو درگذرد. (3) و اگر کسی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهد داد و ناسزا خواهد گفت، تو او را مژده بده که من درباره تو خیرخواه می‌باشم و مراعات تو را می‌نمایم و اما آن سه چیزی که راجع به علم است: (1) پس، از علماء بپرس آنچه را که نمیدانی؛ و (2) مبدا چیزی را از آنها بپرسی تا ایشان را به لغزش افکني و برای آزمایش و امتحان بپرسی. (3) و مبدا که از روی رأی خودت به کاری دست زنی؛ و در جمیع اموری که راهی به احتیاط و محافظت از وقوع در خلاف امر داری احتیاط را پیشه خود ساز. و از فتوی دادن بپرهیز همانطور که از شیر درنده فرار میکنی؛ و گردن خود را جسر و پل عبور برای مردم قرار نده.

ای پدر بنده خدا (أبا عبدالله) دیگر برخیز از نزد من! چرا که تحقیقاً برای تو خیر خواهی کردم؛ و ذکر و ورد مرا بر من فاسد مکن، زیرا که من مردی هستم که روی گذشت عمر و ساعات زندگی حساب دارم، و نگرانم از آنکه مقداری از آن بیهوده تلف شود. و تمام مراتب سلام و سلامت خداوند برای آن کسی باد که از هدایت پیروی میکند، و متابعت از پیمودن طریق مستقیم می‌نماید.